



گروه تلاش برای نهادینه کردن حقوق بشر در ایران (مهر ایران)

P.O. Box 2037, P.V.P., CA 90274
Tel: (310) 377-4590 ; Fax: (310) 377-3103
E-Mail: mehr@mehr.org ; URL: <http://mehr.org>

منشور خود را دوباره و اینبار حول راه کارهای مشخص بنویسید

پرداختن به این مقوله، هم از سر ضرورت است و هم از این رو که تعدادی از کسانی که به تلاشهای ما توجه دارند مصرانه نظر ما را در این مورد جویا شده‌اند.

بحث اتفاق و اتحاد بحث دیرینه ایست که جویندگان راه آزادی در این ۲۴ سال گذشته بیشتر از همیشه با آن روبرو بوده‌اند. پیشنهادهای متعددی در این دوره حساس تاریخ ما از طرف افراد و گروه‌های مختلف با نیت‌های خوب در برون مرز ارائه شده است. متأسفانه این پیشنهادات و تلاشها هیچگاه به سرانجام مطلوبی نرسیده است. از آنجائیکه این روزها مجدداً منشوری در این مورد پیشنهاد شده و بار دیگر بحث بر سر اتفاق و اتحاد باز شده است بجاست که آنرا به نقد سازنده و همه جانبه‌ای بگذاریم تا با آگاهی از کم و کاستی‌های آن، دیگر بار به سرنوشت سایر پیشنهادهائی از این دست دچار نشود.

ما بعنوان یک گروه حقوق بشری و غیر حزبی، نظر خود را بارها و بارها در زمینه کمک و یاری به تلاشهای آزادی خواهانه‌ای که در مملکت‌مان جریان دارد مطرح کرده‌ایم و برنامه‌ها و نوشته‌ها و بحث‌های ما هم همواره در همین مسیر بوده است. هدف ما در میان گذاشتن یک سری پیشنهادات در مورد انجام یک سلسله کارهای عملی است که برای از میان برداشتن موانع سر راه جنبش آزادیخواهی در ایران میتواند بسیار موثر باشد، با این امید که هموطنان ما مفید بودن این حرکات را ببینند و نقشی را در پیش برد آنها عهده دار شوند. همیشه بر این گمان پا فشرده‌ایم که حرکت بحول مسائل مشخص، بطور طبیعی زمینه‌های یک ائتلاف وسیع را هم به بهترین فرم خود ایجاد خواهد کرد. متأسفانه سر و صداها و هیاهوهای همه جانبه‌ای که به تناوب در برون مرز در مورد مسائل عام مطرح میشود نه تنها خود راه بجائی نمی‌برد، توجه بسیاری را هم از مسائل عملی سلب مینماید.

از همین روست که لازم میدانم نظر خودم را در مورد اتحاد و اتفاق توضیح دهم تا شاید اگر واقعیتی در آن بود مورد توجه قرار بگیرد و بیشتر از حرف، حرکت ایجاد کند و اگر زمینه‌هایی هم هست که نادیده گرفته شده مشخص شود تا بتوانیم خود را اصلاح کنیم.

بگذارید مشکل اساسی در به ثمر رسیدن این نوع تلاشها را در درون خود این منشورها و دعوت به اتحادها جستجو کنیم. برای اینکار اجازه بدهید به منشوری رجوع کنم که مدتیست از طرف آقای باقرزاده پیشنهاد

شده است و همراه با نظرات ایشان در مورد جمهوری خواهی و مشروطه خواهی بحثهایی را بوجود آورده است. این منشور تحت نام منشور ۸۱ در اواخر سال قبل بدست من رسید. متنی که تاریخ ۹ اکتبر را دارد با توضیحی در مورد شرایط فعلی ایران شروع میشود و در پایان مقدمه چنین نتیجه میگیرد که:

"در این شرایط، بر همه ایرانیان آزادی خواه در داخل و خارج مملکت، و اصلاح طلبان معتقد به یک نظام مردم سالار عرفی، فرض است که دست به دست هم دهند و با بسیج همه جانبه نیروهای اجتماعی مستقل از حکومت به کارزاری عمومی دست بزنند و کشور و جامعه را در مقابل خطرات سهمگینی که در کمین آن است یاری کنند. ما امضا کنندگان زیر برای ایجاد زمینه چنین حرکتی دور هم آمده ایم و هدف ها و خواست های خود را به این شرح اعلام می کنیم. ما هم چنین از همه ایرانیانی که از این نظرات پشتیبانی می کنند دعوت می کنیم که به صف ما بپیوندند و در این اقدام با ما همراه شوند."

چنین مقدمه‌ای، این امید را در خواننده ایجاد میکند که منشور، حداقل شمائی ولو کلی از این کارزاری که قرارست جامعه ما را در قبال خطرات سهمگین یاری کند بدست دهد. بیائید از مقدمه منشور فراتر رویم و ببینیم این کارزار چگونه تعریف میشود.

منشور متعاقب این مقدمه، ۱۲ درخواست و مطالبه را بر میشمرد دال بر اینکه ما چه میخواهیم، با چه موافقیم، و یا با چه مخالف. مطالبی که تقریباً در همه مرام نامه های گروه های سیاسی و حقوق بشری و غیره موجود است و فکر نمی کنم کسی با آن مخالف باشد. منشور در پایان این دوازده ماده، بدون آنکه کوچکترین اشاره ای به کارزار و چگونگی آن کرده باشد با امضا ۳۷ نفر پایان میابد.

البته احتیاج به این نبود که من تمامی منشور را بخوانم تا بدانم که مانند سایر منشورها و اعلامیه هائی از این دست، بیان یک سری آرزوها و آمالست و فاقد هر نوع راه حلی. چرا که در نامه دو صفحه ای همراه این منشور که به امضای آقای باقر زاده میباشد، ایشان ابراز میدارند که:

"متن منشور پیشنهادی تاکنون از سوی ۴۱ نفر امضا شده است. این امضاها البته به لحاظ کمی یا کیفی در حدی نیست که بتوان با نشر آنها استقبال عمومی زیادی را انتظار داشت. یعنی تلاش ما تا بحال موفق نبوده است. بسیاری از پاسخ دهندگان به این یا آن عبارت در تحلیل مقدمه منشور خرده گرفته اند....."

آقای باقر زاده سپس اضافه میکنند که این متن یک بار دیگر با تغییرات کوچکی که در مقدمه و بند ۱۲ منشور آمده است برای امضا کردن فرستاده خواهد شد.

ایشان سپس به تاریخچه ایجاد منشور اشاره میکنند که :

"این فکر از مدتها پیش مطرح شد و من نیز در نوشته هایم به آن پرداخته بودم. در ۲۳ ژوئن مهدی خانابابا

تهرانی در لندن بود، و ما با هم در این زمینه گفتگوئی داشتیم. او پیشنهاد کرد که من متنی را تهیه کنم. من

این کار را کردم و متن را به نظر او رساندم. در مورد متن توافق شد و آنرا برای اولین بار در اواخر ماه اوت پخش کردیم. در همین ایام، نوشته اخیر اکبر گنجی تحت عنوان "منیفست مشروطه خواهی" نیز منتشر شد که نظرات ما را تایید کرد...."

لطفا حالا به این پارگراف ماقبل آخر نامه توجه کنید که جان کلام در آنجاست:

"این سخن را تکرار میکنم که در منشور روی اصول تکیه شده و از ارائه راه کار خودداری شده است. این عمل به این دلیل نیز هست که اختلاف نظر روی راه کارها به مراتب بیشتر از اصول است. ما اگر نتوانیم روی اصول توافق کنیم به طریق اولی توافق روی این کارها مشکلتر خواهد بود. تلاش ما این است که حداکثر وفاق عمومی را روی این اصول فراهم کنیم. در مرحله بعدتری می توان در مورد راه کارها سخن گفت و در آن مرحله، افراد و گروهها می توانند راه کارهای مختلفی را مطرح کنند و به بحث عمومی بگذارند تا نقد و تنقیح شود. امیدواریم با کمک دوستان، این پروژه به انجام برسد. در غیر اینصورت باید طرحی دیگر انداخت. شاید هم بتوان از راه های دیگری همین طرح را دنبال کرد. لطفا نظرات خود را در این باره نیز با ما در میان بگذارید."

بر اساس همین پیشنهاد، من اجازه نقد این منشور را به خودم داده ام با این امید که جایگاه تلاشهای برون مرزبان را مشخص تر کرده و ما را از دور باطل برحذر کند.

بگذارید رئوس اصلی بحث خود را بطور خلاصه بیان کنم تا بتوانم از آن نتیجه گیری مقدماتی بکنم. در فرصت دیگری اگر لازم شد به تشریح مطالب خواهیم پرداخت.

۱- اصول کلی مربوط به یک جامعه آزاد، حد اقل در گفتار، مورد پذیرش طیف وسیعی قرار دارد. جدائی دین از دولت، انتخابات آزاد، حق و حقوق زنان، کارگران، اقلیت ها، و غیره و بعنوان مثال تمامی موادی که در این منشور آمده است در ظاهر مورد قبول همگان است. آینده است که برداشت های گوناگون از این مقولات اساسی را به معرض قضاوت خواهد گذاشت. به گمان ما در دورانی بس طولانی و در محک بحث و کار مستمر فرهنگی اجتماعی و در بستر تلاش برای دستیابی به عدالت اجتماعی خواهد بود که این اصول در جامعه ما و در بین ما نهادینه خواهد شد. مدعیان قدرت سیاسی نیز باید امتحان ها را در مسند قدرت پس دهند.

۲- هر اتفاق و اتحادی باید بتواند پاسخ گوی مسائل روز ایران باشد. مسئله روز ما بر چیده شدن بساط ظلم و جور رژیم اسلامی و جلوگیری از نقض حقوق انسانهاست. اختلاف نظر بر سر پاسخ به این مسئله و اصولا عدم وجود پاسخ مشخصی به آن است که تا بحال تمام تلاشهای مربوط به ائتلاف و اتحاد را با شکست مواجه ساخته است.

هر گروه سیاسی، هر اجتماعی از "نخبگان"، و یا هر اجتماع و گروه حقوق بشری و هر جنبش آزادی خواهی باید بتواند شیوه برخورد با قدرت موجود را در حد امکان خود به نحوی آشکار و مشخص توضیح دهد. وقتی خواستها و مطالبات را عنوان میکنیم باید شیوه های بدست آوردن آنها تعیین کنیم. باید مشخص کنیم که این درخواست ها را از که داریم و قرارست چگونه به آنها تحقق ببخشیم.

متأسفانه چنین روندی وجود ندارد. پیشنهاد دهندگان منشور ها راهی را پیشنهاد نمی کنند و با جمله‌ای آنرا به بعد از آن اتحاد مفروض حواله میدهند. پیشنهادات کلی هستند و اغلب انجامشان در گرو عمل ساینده است و نه خود پیشنهاد دهندگان. بهمین دلیل هم هست که هرگز از حالت شعاری در نمی آیند. لفظ کارزار فراوان می شنویم اما این کارزار هیچ گاه تعریف نمی شود.

۳- ائتلاف و اتحاد بر سر مسائل عام اگر انجام هم شود، هنگامی که به تعیین راه حل و ارائه طریق میرسد با مشکلات اساسی و بنیادی روبرو میشود. این امر ناشی از برداشتهای متفاوت ما از این مقولات عام هست. بعنوان مثال، آزادی و دموکراسی را همه در لفظ مشترک می پذیرند، منتها در عمل هنوز پاره ای آنها را از جناح "اصلاح طلب" رژیم مطالبه دارند. جدائی دین از دولت را همه عنوان میکنند، اما پاره ای تا به چهره های خندانی از روحانیت میرسند، موقتا هم که شده این امر فراموششان میشود. و یا اینکه حل مسئله حاکمیت رژیم را پاره ای عملا در گرو مداخلات خارجی و مثلا امریکا میدانند. صحبت از تغییر رژیم و رفراندوم و غیره فراوان هست اما از اینکه چگونه این سیستم ظلم و جور بر خواهد افتاد گفتگوئی در میان نیست. این ها و ده ها مشکل دیگر است که در همان قدم اول موانع جدی بر سر راه این ائتلافات ایجاد کرده و خواهد کرد.

۴- در سالهای گذشته حرکات بسیار مشابهی مشکلات ائتلاف و اتحاد از بالا را بخوبی نشان داده است. باید از آنها درس گرفت. حدود چهار سال پیش افرادی با نیت بسیار خوب و صرف وقت و تلاش بسیار توانستند تعداد زیادی از فعالان برون مرز را از طیف های مختلف قانع کنند تا در نشستی در شهر واشنگتن دی سی اتفاق و اتحاد میان برون مرزبان را پی ریزی کنند. نگارنده این سطور هم علیرغم همه ملاحظاتی که داشت بنا را بر این گذاشت تا با شرکت در این نشست و برخورد سازنده با آن سعی کند تا شاید بجای اتحاد بر سر مسائل عام، حرکات مشخصی مبنای همکاری افراد و گروههای مختلف قرار گیرد. پیشنهادات من در آن نشست دو روزه مورد قبول همگان قرار گرفت چرا که اصولا پیشنهاد دیگری وجود نداشت، اما پرداختن به آنرا شرکت کنندگان به بعد از انجام اتحاد نیروها موکول کرد. این گرد هم آئی با موفقیت به پایان رسید و حاصل آن منشوری بسیار مناسب بود از همان نوع منشوری که آقای باقرزاده پس از چهار سال دوباره باز نویسی کردند. این منشور عالی اما هرگز نه توانست اتحادی ایجاد کند و نه آنکه موجد حرکتی بشود و در زمانی بس کوتاه جز خاطره ای تلخ چیزی از آن بجا نماند.

راه چاره آنست که حرکت را از سوئی دیگر آغاز کنیم. اگر مانع اساسی، رژیم ستمگر اسلامیت، باید دید که ما در محدوده امکانات خود چه عملی که به برداشتن این مانع کمک کند میتوانیم انجام دهیم. در برون مرز برای مقابله با انسان ستیزی رژیم اسلامی چه میتوان کرد؟ پاسخ به این سؤال باید اولین قدم در تشکیل هر نوع اتحاد و اتفاقی باشد. بعد از آنکه این زمینه ها مشخص شد و شیوه های تحقق آن مشخص گردید، باید آنها را با تعیین اولویت مطرح کرد و برای انجام یک کار و حرکت مشخص ائتلاف و اتحاد لازم را بوجود آورد.

بعنوان مثال در گروه مهر، ما مدتهاست در تلاشیم تا نشان دهیم چگونه رژیم اسلامی، برون مرز را هم از دست ما گرفته است و چگونه ما عملا و نادانسته استفاده از اکثر امکانات برون مرز را هم به عمل، طرفداران و واسطه گران رژیم واگذار کرده ایم. از همین روست که این رژیم جنایتکار قادر بوده است که از کمک اکثر کشورهای دنیا بهره مند شود. کشورهای غربی برای آنکه رابطه و کمک های خود را با این سیستم ظلم برای مردمشان توجیه کنند سعی کرده اند برای رژیمی که در صدر کشورهای تروریستی قرار دارد و کارنامه

جرم و جنایتش سر به آسمان میساید، مشروعیت ایجاد کنند.

این کار در محدوده ای صورت میگیرد که قرار است ما یکه تاز آن باشیم، اما کوچکترین نقشی در آن نداریم. تاریخ کشور ما و همه کشور های دنیا نشان میدهد که برون مرز همواره در اختیار کامل اپوزیسیون رژیم ها قرار داشته و دارد. تنها استثنای این قضیه، ما ایرانیان هستیم. و اینهم در شرایطی صورت میگیرد که هر چه میخواستیم داشته باشیم در اختیار ماست و تنها به آنچه احتیاج هست باور به فعالیتهای عملی و مشخص است. اگر این باور ایجاد شود که ما میتوانیم تاثیر گذار باشیم، آنوقت کارزار های پوشالی، محتوای واقعی خواهد یافت. آنوقت است که گروه ها و نفرات در انجام یک کار مشترک، پایه کار و کارهای بعدی را خواهند ریخت و از آنجائیکه این اجتماع به حول یک کار مشخص و تعریف شده بوجود خواهد آمد، احتمال جدائی و انشعاب و غیره هم در آن کمتر از هر حالت دیگر خواهد بود.

بگذارید باز هم بعنوان مثال به روشها و پیشنهادهای اشاره کنم که مدتهاست از جانب گروه مهر برای مقابله با توطئه مشروعیت بخشی به رژیم اسلامی پیشنهاد شده است. یکی از راههای جلوگیری از مشروعیت یابی رژیم و بی آبرو کردن آن، به محاکمه کشاندن سران جنایتکار رژیم است. کاری که ما همه جنبه های قانونی و عملی آنرا شناسایی کرده ایم و به بقیه معرفی نموده و خودمان هم در حد توانمان آنرا دنبال کرده ایم. آیا پیشنهاد دهندگان منشورها این کار را مثبت میدانند؟ اگر پاسخ مثبت است چرا کوچکترین کمکی برای انجام این کار نکرده اند؟ و اگر آنرا مثبت نمی دانند چه کار مثبت تری را پیشنهاد میکنند؟ آیا زمان آن نرسیده است که دوستان ما در اروپا راه چاره ای برای جلوگیری از کمک های اتحادیه اروپا به رژیم اسلامی و مشروعیت دادن به رژیم شکنجه و سنگسار بنمایند؟ اگر ضرورتی برای اینکار می بینند و آنرا با "کمبود شیر خشک بچه" مترادف نمی بینند، آیا راهی بهتر از آن هست که با استفاده از قوانین بین المللی که در مورد پینوشه اعمال شد و طرح دهها و صدها شکایت در دادگاههای اروپا زد و بند با رژیم را بر اساس قوانین خود این کشورها دشوار نمود؟ در دادگاههای بلژیک هیچکدام از مشکلاتی که در امریکا کار ما را برای طرح شکایت، کند و طولانی نموده است وجود ندارد. در آنجا برعکس امریکا اولاً شرط تبعه بودن وجود ندارد و در ثانی میتوان مجرمین را بطور غیابی هم محاکمه کرد. آیا این از زمره آن شیوه های عملکرد مناسب در برون مرز نیست که بتواند طیف وسیعی از آنانی را که نه دلبسته "اصلاح طلبان" حکومتی بلکه شیفته دگر اندیشان آزاده هستند بدور هم جمع کند؟

راه پیشنهادی دیگر ما برای جلوگیری از کمک قدرتمداران دنیا به رژیم اسلامی ایجاد یک بلوک قوی رای دهنده است که نظرات خود را نه از طریق خواهش و تمنا و جمع طومار امضا و درخواست هائی که مخاطب آنها معلوم نیست، بلکه از طریق قدرت رای خود اعمال خواهد کرد و تنها معیار انتخابش هم موضع گیری نمایندگان در قبال رژیم اسلامی خواهد بود. آیا کار زاری بهتر و موثر تر از اینها سراغ دارید؟ اگر دارید، چیست و آنرا با همگان در میان بگذارید و اگر پیشنهادی ندارید آیا بهتر نیست که حول این کارها و یا هر عمل مشخص دیگری که خود مفید میدانید ائتلاف و اتحاد براه اندازید و به این وسیله به کارزار معنی و مفهوم ببخشید؟

اگر در درجه موثر بودن این حرکات شک دارید نگاه کنید به ده ها گروه واسطه گر رژیم که تمام امکانات خود را معطوف به این کارها کرده اند و در کنار کارزارهای کاغذی ما، ما را از همه صحنه های تعیین کننده در برون مرز بیرون رانده اند. در این خلا ایجاد شده، گروه واسطه گری چون شورای امریکائی - ایرانیها (AIC) توانسته است خود را بعنوان نماینده ایرانیها جا بزند و تا میتواند حمایت قانون گزاران امریکا را در پیش برد

اهدافش جلب کند.

این گروه و ده ها سازمان و تشکیلات مشابه و درهم تنیده شده در پی آنند که سیاست خارجی امریکا را در چارچوب قطعنامه ای که به کمک یکی از نمایندگان امریکا در مجلس نمایندگان مطرح شده است بر مبنای کمک و دفاع از اصلاح طلبان حکومتی تعیین کنند. حمایت بسیاری از نمایندگان را هم از آن جلب کرده اند. منتها باید پرسید که ما ایرانیان علیرغم همه هشدارهائی که بسهم خود داده ایم، در حمایت از قطعنامه دیگری که سیاست خارجی امریکا را در حمایت از مردم ایران طلب میکند چه کرده ایم؟ آیا نباید انتظار داشت که پیشنهاد دهندگان و امضا کنندگان این منشور ها حداقل اگر کاری نمی کنند، نیم خطی در ضرورت این کارها نوشته و جمله ای در مورد معرفی آنها به دیگران گفته باشند. شاید آنها را موثر نمی دانند. اگر این چنین است ما کماکان آنها را به چالش میطلبیم تا کاری موثر تر را با جزئیات آن ترسیم و پیشنهاد کنند. البته اغلب آنانکه در برج عاج نشسته اند، احتمالاً کار در میان مردم خارج، جلب حمایت آنها، و فشار روی دولتهای غربی را از طریق شرکت در پروسه سیاسی یا غیر ممکن میدانند و یا کاری غیر انقلابی. و نهایتاً کار انقلابی را در این یافته اند که بنشینند و هر روزه در مقابل تمامی مسائل دنیا موضع بگیرند. نگاهی به اعلامیه ها، مقالات و نشریات اغلب احزاب و گروهها و نفرات سیاسی و یا ادبی و فرهنگی و حقوق بشری و غیره این مدعا را ثابت خواهد کرد.

بیان خواستهها، اینکه ما میخواهیم زندانیان سیاسی آزاد شوند، میخواهیم مطبوعات آزاد باشند، میخواهیم رژیم اسلامی سرنگون شود و نظایر آن، و دعوت به کارزارهای اینترنتی، ظلم و جور و فقر و فلاکت ناشی از سلطه رژیم اسلامی را حل نخواهد کرد. آیا باید ابتدا حول یک سلسله جمله و عبارت متحد شد و بعد به حل این مسائل پرداخت؟ یا اینکه کارهای مشخصی که بهیچ عنوان ایدئولوژیک نیست و میتواند همه را در بر گیرد، عامل ایجاد آن اتحاد نهائی خواهد شد؟

طرح مسئله مشروطه خواهی و جمهوری خواهی و اعتقاد به سوسیالیسم و غیره و اینکه لازمه ایجاد اتحاد و اتفاق اینست که این یا آن بخش بر شیوه های حکومتی مورد نظر خود تاکید نکنند نه عملیست و نه اصولاً ضروریست. ما اگر فقط کارهای عملی را که در حیطه قدرت ما در برون مرز هست و رژیم اسلامی را هدف قرار میدهد مورد نظر قرار دهیم و افراد و گروهها را حول آنها دعوت به فعالیت کنیم، ربطی به این مسئله پیدا نمی کند که مشروطه خواهان و یا جمهوری خواهان و یا سوسیالیست ها بر شیوه های مورد نظر حکومتی خود تاکید بکنند یا نه.

مقابله با نفوذ رژیم اسلامی در خارج، جلوگیری از کمک کشورهای سود جو به رژیم اسلامی، محاکمه سران جنایتکار رژیم، و هر کار عملی دیگری در برون مرز اصولاً مسئله تاکید یا عدم تاکید گروهها و افراد بر سیستم حکومتی مورد نظر آنها را نباید پیش آورد. اگر چنین است پس چرا باید با طرح این مسئله باز هم بدور باطلی افتاد که هفته ها و ماهها را به خود اختصاص دهد و ره بجائی نبرد.

من نیت آن ندارم که وارد مقولاتی بشوم که مربوط به کار ما و در توان گروه ما نیست. اما بعنوان یک ایرانی انتظارم از احزاب سیاسی اینست که در درجه اول بتوانند با برنامه های مشخص مسئله کسب قدرت سیاسی در ایران را تعیین و روشن کنند و اگر انجام آنها در حیطه قدرت خود نمی بینند برایش ائتلاف و اتحاد تشکیل دهند. بنابراین اینجا نیز باید برخورد و چالش گروه ها در ارائه روشی برای حل معضل قدرت سیاسی در ایران

باشد که اتحاد و اتفاق را طلب کند. نه حرکت در جهت مخالف آن. اینکه این احزاب چگونه میخواهند تلاشهای خود را با نیروهای صف اول، یعنی آنانکه در ایران با رژیم اسلامی مبارزه میکنند هماهنگ و عجین کنند، شاید مهمترین سئوالی باشد که در مقابل همه مدعیان قدرت سیاسی وجود دارد. آنچه من میتوانم بگویم اینست که جایگاه ما را در صفوف مبارزه با رژیم اسلامی در درون مرز بیش از هر چیز شایستگی های ما تعیین میکند. این شایستگی را در درجه اول باید در برون مرز نشان داد و به اثبات رساند.

در رابطه با درون مرز، کارهای مشخص ما در برون مرز میتواند برای ما هویتی ایجاد کند و آنگاه است که این هویت ما را در طبیعی ترین شکل خود با جنبش آزادی خواهی در ایران پیوند خواهد داد. در این مقطع از زمان، یعنی ۲۴ سال پس از سلطه رژیم ضد بشری اسلامی، و در شرایطی که آزادی خواهان ما در درون مرز میروند تا علیرغم خفقان و سفاکی رژیم موجود صف مستقل و جدا از حاکمیت خود را تشکیل دهند، پیوند با آنها هرگز با بیان یک سری مسائل عام عملی نخواهد شد. آنها ما را با عملمان محک خواهند زد و در قالب هویتی که پی آمد اعمالمان پیدا کرده ایم در کنار خود احساس خواهند کرد.

میان امضا کنندگان این منشور کسانی به چشم میخورند که تنها عملشان در دو دهه گذشته این بوده است که هر چهار سال یکبار مردم را به شرکت در انتخابات فرمایشی و فیلتر شده رژیم دعوت کنند. آیا آنها میتوانند به ایجاد ائتلاف و اتحادی پایدار در میان برون مرزیان یاری رسانند؟ آیا باید انتظار داشت که مردم درون مرز ما ائتلافی را که در بر گیرنده این افراد هست جدی بگیرند؟

بیائید چنین تصویری را القا نکنیم که ما نشسته ایم و منتظر تا مردم ما بدون کوچکترین کمکی از جانب ما بساط رژیم اسلامی را جمع کنند و آنگاه گروه مفروض متحد و متفق ما برایشان نسخه حکومتی بپیچد. بیائید خودمان را با حرکاتمان تعریف کنیم. تلاشی که برداشتن یکی از موانع جلوی پای ملتمان، یعنی کمک های قدرت مداران عالم به رژیم اسلامی را وجه همت خود ساخته باشد. شایستگی ما در انجام این امر، مردم ما را در مقابله با مانع اصلی تلاش آنها در کسب آزادی یعنی رژیم اسلامی تواناتر خواهد کرد.

دوستان، پیشنهادها ما به شما اینست: منشور خود را دوباره و اینبار حول راه کارهای مشخص بنویسید. آنوقت حتی کسانی نیز که رای به آقای خاتمی درخشان ترین کار عملیشان در برون مرز بوده است، برای پیمودن راه در مسیر این عملکرد ها شایسته خواهند بود.

محمد پروین

گروه مهر

mehr@mehr.org

فوریه ۲۰۰۳